

شہید مصطفیٰ شمسہا



ازبنا علی

سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوئخمر

نام پدر	محمود
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۶/۲۹
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۸
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دیپلم
مدفن	بوشهر

## زندگینامه

کاروان عاشقان حسین (ع) و دوستان اران مهدی (عج) برای سرنگونی خصم زبون فوج فوج روانه جبهه های نبرد حق علیه باطل می گردند و پروانه وار به دور شمع فروزان عشق به ابا عبد الله میچرخند. عاشقانه میسوزند تا روشنائی ببخش تاریک بینان باشند، و حجت را بر همه همه به اتمام رسانند تا آنگاه که برای حسابرسی محشور میشویم میگوییم که او را نمی شناختیم. عزیزانمان یکی پس از دیگری پرپر میشوند تا به جهانیان اعلام نمایند در قاموس اسلام و شهادت ذلت و ننگ وجود ندارد.

مصطفی عزیز فراموش نمی کنیم خیلی به خانواده شهدا احترام قائل بودی و به یتیمهای شهدا علاقه داشتی. میگفتی اینها آقا و سرور مایند و اینان نور چشم ما هستند خیلی به آنها سرکشی میکردی. مصطفی جان هیچ از یادمان نمی رود این سختی را که می گفتی اگر در قبال خون این عزیزان بی تفاوت باشیم فردای قیامت چه جوابی داریم به آنها بدهیم؟ مصطفی جان رفتی و به ندای امام پاسخ دادی و با آنچه آروز داشتی رسیدی آن اخلاص، تقوا و نمازهای شبی که میخواندی (بقول همزمانت) برای معشوقه کافی بود تا تو را بسوی خود بخوانند و آرزویت را جامع عمل پیوشاند

شهید مصطفی شمسا در تاریخ ۲۶/۹/۱۳۴۴ در خانواده ای عاشق به اسلام دیده به جهان گشود و در دامان مادری عاشق به حسین (ع) پرورش پیدا کرد از همان کودکی با سختی ها و رنجها صیقل پیدا کرد و آبدیده شد تا همچون مولایش حسین (ع) مقاوم و استوار بتواند در برابر ظلم و فساد با دشمنان اسلامی به مبارزه به پردازد. شهید مصطفی شمسا تحصیلات ابتدائی خود را در یکی از دبستاهای شهر (باقری) سپری نمود. سپس برای ادامه تحصیل در مدرسه راهنمایی شهید پاسدار ثبت نام نمود در همان ایام با اوج گیری انقلاب اسلامی به مبارزه بر ضد رژیم سلطنتی شاه پرداخت و با پیروزی انقلاب اسلامی به پاسداری و نگهبانی شبانه میپرداخت و برای اینکه بیشتر و بهتر در خدمت اسلام و انقلاب باشد در جمعیت فدائیان اسلام ثبت نام، خود تاکتیهای نظامی و جنگی را در همان زمان آموخت و با شروع جنگ تحمیلی روزها به مدرسه رفته و شبها به نگهبانی میپرداخت و از آنجائیکه عشق به حسین (ع) و انقلاب اسلامی جوششی در خویش بوجود آورده بد او را بر آ داشت تا برای عزیمت به جبهه ثبت نام نماید. شهید مصطفی برای اولین بار سال ۱۳۶۰ در جنگهای نامنظم شهید چمران شرکت کرد. بعد از آن در عملیات پیروزمندانه بیت المقدس شرکت نمود و به دنبال آن چندین بار دیگر به جبهه اعزام گردید. تا در عملیات و الفجر (۲) که از ناحیه پا مجروح شد و برای معالجه به بوشهر برگشت و از آنجائی که عشق به جبهه و جنگ داشت بعد از بهبودی دوباره به جبهه اعزام و اینبار نیز در جزیره مجنون از ناحیه کمر مجروح گردید.

شهید مصطفی حدوداً ۱۰ یازده بار در جبهه های حق علیه باطل حضور پیدا کرد تا دین خود را به اسلام و مسلمین ادا کرده باشد که آخرین بار در تاریخ ۱۸/۱۱/۶۴ شربت شهادت نوشید و عاشقانه به دیار معشوقه اش شتافت.

والسلام

روانش شاد و راهش مستدام باد



## وصیت نامه

بسمه تعالی

□وصیت نامه شهید مصطفی شمس □

الیوم نختم علی افوائهم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون (قرآن کریم)

امروز مهر در دهان شما میزینم و دستهای شما سخن خواهند گفت و پاهای شما شهادت خواهند داد آن کارهایی که کرده اید.

ان بقتل حسین حراره فی قلوب المومنین لا بیره ایدا

همانا شهادت امام حسین آتشی در دل مومنین بوجود می آورد که هرگز خاموش نمیشود. (قال رسول الله)

درود به امام زمان (عج) و نائب برحقش امام خمینی و با سلام به تمامی شهدا از صدر اسلام تا فجر، با درود بی پایان به خانواده شهدا و معلولین و مجروحین و اسرا □ وصیتم را آغاز میکنم.

نخست باید بگویم که برادران و خواهرانم وصیتی ندارم تمام شهدا □ حرفها و وصیتها را زدند و نوشتند و گفتند که مبادا دنیای پست فریبتان دهد. گفتند که از ما و ولایت جدا نشوید و گفتند که نگذارید خون شهدا پایمال شود. گفتند مبادا کم کاری کنید، گفتند انقلاب را یاری کنید گفتند که یتیمان و مستضعفان را فراموش نکنید، خلاصه همه حرفها را زدند و رفتند و ما از کاروان عقب ماندیم و من هم به شما می گویم که وصیت من همان وصیت شهادت است.

و اما برادران عزیز سخنی با شما دارم، برادران این انقلاب دارد سیل وار حرکت میکردند، مبادا عقت بمانید زیرا اگر عقب ماندیم یکجا جمع می شویم و بعد از مدتی می گندیم، برادران شهدا، رفتند و ما از کاروان شهدا عقب ماندیم، بیائیم تا دیر نشده خود را به قافله برسانیم، بیائیم تا فرصت داریم استفاده کنیم تا مرگ ما را فرا نگرفته و از دنیا جدا نشده خود را بسازیم. برادر و خواهر عزیز عمر ما سریعتر از نور حرکت میکند و ما داریم به قبرستان نزدیک میشویم. همین حالا که دارید وصیت نامه من میخوانید به طرف گورستان حرکت میکنید ولی این مسیر حرکت را شما نمی بینید و وقتی می بینید که مرگ شما را فرا میگیرد. در پیشگاه حق تعالی حضار میشوید.

و اما سخنی با خانواده ام، پدرم میدانم که با شهادت من غمگین و ناراحت نیستی، میدانم که شهادت را درک میکنی و میدانم که خوشحال هستی زیرا دین را به اسلام و امام ادا □ کردی، خداوند به شما توفیق هر چه بیشتر خدمت به اسلام و مسلمین را عطا □ کند. من دیگر عرضی ندارم. خداحافظ.

امام خویش

مبادا خویشتن را وا گذاریم

را تنها گذاریم

زخون هر شهیدی لاله رسته مبادا روی لاله پا گذاریم

برای سلامتی امام و رزمندگان اسلام صلوات.

والسلام

مصطفی شمس



سامانہ جامع سرداران و دوحہ ششمیہ استان بوٹھر